



درس تفسیر سوره مبارکه زخرف - جلسه ۲۴

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ (۷۴) لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵) وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ (۷۶) وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَّا كُنْتُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۸) أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ (۷۹) أَمْ يَحْسُبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ

﴿(۸۰)﴾

در سوره مبارکه «زخرف» که در مکه نازل شد، از آیه ۶۷ به بعد بخشی از روابط را تبیین می‌کند؛ رابطه‌هایی که در دنیا بین انسان‌ها هست یا رابطه‌های خانوادگی است که فرمود: ﴿فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ﴾<sup>۱</sup> نَسَب و حَسَب و مانند آن که روابط خانوادگی است قطع می‌شود؛ حالا گاهی به صورت ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ﴾<sup>۲</sup> و مانند آن و گاهی هم به عنوان صیرف انقطاع رابطه، ظهور می‌کند.

۱. سوره مؤنون، آیه ۱۰۱.

۲. سوره عبس، آیه ۳۴.

بخش دیگر روابط دوستی و اجتماعی است؛ این روابط دوستی و اجتماعی چون روابط خانوداگی نیست، حتماً بر مدار یک چیزی است: یا بر مدار «سَيِّئَة» است، یا بر مدار «حَسَنَة»، یا در راه خیر با یکدیگر هماهنگ هستند، یا در راه شر؛ هر دو گروه را در این بخش پایانی سوره مبارکه «زخرف» مشخص فرمود.

بخش دیگر رابطه تابع و متبوع، مطیع و مطاع و امام و امت است که آن را هم در بخش‌های دیگر قرآن کریم مشخص کرد که عده‌ای تابع هستند و عده‌ای متبوع، عده‌ای مطیع هستند و عده‌ای مطاع، عده‌ای امام هستند و عده‌ای امت، آن قسمت‌ها را ذکر فرمود. در بخش‌های خانوادگی و روابط فردی که فرمود: ﴿فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ﴾ مسئله‌ای نیست؛ گروه خاصی که واقعاً مؤمن می‌باشند، اینها هم برای لذت بیشتر فرزندان آنها به نیاکانشان ملحق می‌شوند که فرمود: ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾<sup>۱</sup> بدون اینکه از اعمال اینها چیزی کم بشود، ذراری اینها در بهشت به اینها ملحق می‌شوند که یک مجموعه خانوادگی در یک جای بهشت به سر می‌برند که لذت بیشتری داشته باشند، این البته برای گروه خاص است.

اما روابط اجتماعی و دوستی بر دو قسم است: یا بر مدار «حَسَنَة» است که ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾<sup>۲</sup> است یا - خدای ناکرده - بر مدار «سَيِّئَة» است که تعاون بر «إِثْم» است و «سَيِّئَة». آنها که دوست یکدیگر هستند که به نفع یکدیگر شهادت می‌دهند، به نفع یکدیگر دروغ می‌گویند، به نفع یکدیگر ربا می‌گیرند و به نفع یکدیگر رشوه می‌گیرند و رشوه می‌دهند، اینها جزء همین ﴿الْأَخِلَاءُ﴾<sup>۳</sup> هستند که بحث آن در جلسه قبل گذشت. این «خُلَّة» و دوستی ظاهر آن دوستی است باطن آن سم و گناه است، این یک مقدمه. قیامت باطن دنیا است که فرمود:

۱. سوره طور، آیه ۲۱.

۲. سوره مائده، آیه ۲.

۳. سوره زخرف، آیه ۶۷.

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾<sup>۱</sup> که آخرت را در برابر ظاهر قرار داد؛ یعنی باطن

دنیا آخرت است، این دو مقدمه. این روابط دوستی که ظاهر آن دوستی است و باطن آن دشمنی است، چون هرکدام

به سود دیگری معصیت می‌کنند، به نفع دیگری شهادت باطل می‌دهند و به نفع دیگری مال حرام را می‌گیرند،

باطن این دوستی «سَبِيَّة» هست و قیامت که ظرف ظهور باطن است، این باطن ظهور می‌کند؛ لذا اینها ظاهراً

دوست هستند و باطناً دشمن می‌باشند؛ لذا فرمود: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ و چون اکثر اینها «لَا

يَعْقِلُ» هستند، متّقین را مستثنا قرار داد و اگر اکثر اینها عاقل بودند، این گروه تبهکار مستثنا می‌شدند؛ لذا آنها به

عنوان «مستثنیٰ منه» اصل ذکر شدند: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ و متّقین که کمتر هستند استثنا شدند و

اگر «أَكْثَرُهُمْ يَعْقِلُونَ» بودند به عکس می‌شد.

بخش دیگر که خیلی مهم است، بخش تابع و متبوع و مطیع و مطاع است که در سوره مبارکه «فاطر»، «سبأ»،

«اسراء» و سایر سُور گذشت که یک عدّه تابع هستند و یک عدّه متبوع، اضافه «مُتَخَالِفَةُ الْأَطْرَافِ» دارند؛ البته

برخلاف دوستی متقابل که اضافه «مُتَوَافِقَةُ الْأَطْرَافِ» است؛ یعنی این شخص خلیل اوست و او هم خلیل این

شخص است؛ ولی در تابع و متبوع و مطیع و مطاع اضافه «مُتَخَالِفَةُ الْأَطْرَافِ» است که یکی مُطَاع است و دیگری

مطیع، اینها وقتی وارد دوزخ شدند که ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾<sup>۲</sup> این مستضعفین بی‌راه به خدا عرض

می‌کنند که این مستکبرین ما را گمراه کردند: ﴿رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ﴾<sup>۳</sup>، برای اینکه ﴿رَبَّنَا إِنَّا أُطْعِمْنَا سَادَتَنَا

وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا﴾<sup>۴</sup>.

پرسش: ...

۱. سوره روم، آیه ۷.

۲. سوره اعراف، آیه ۳۸.

۳. سوره احزاب، آیه ۶۸.

۴. سوره احزاب، آیه ۶۷.

پاسخ: خیر یکدیگر را می‌خواهند و شفیع یکدیگر می‌شوند، در بحث قبل گذشت که اینها شفیع یکدیگر هستند. این متّقین که در دنیا مشکل دیگری را حلّ می‌کنند، دعا می‌کنند، تعلیم می‌دهند، روابط اجتماعی دارند، نصیحت می‌کنند و خیر یکدیگر را می‌خواهند، اینها در قیامت «شافع» و «مشفوع» هستند، هرکدام جلوتر رفت، سعی می‌کند که دیگری را هم دریابد. بنابراین اینها واقعاً دوست هستند، ظاهراً دوست هستند و در قیامت هم به سود یکدیگر شفاعت می‌کنند؛ اما کسانی که مدار آنها تعاون بر «إثم» باشد، ظاهر آن دوستی است و باطن آن دشمنی است.

آن بخش سوم که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا السَّبِيلَ﴾، اینها مستضعفینی هستند که به خدا عرض می‌کنند خدایا عذاب مستکبران را زیاد بکن! خداوند در قیامت به اینها پاسخ می‌دهد: ﴿لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ هم عذاب شما دو برابر است و هم عذاب آنها دو برابر، ولی شما حساب نکردید. عذاب آنها دو برابر است و همین است که شما گفتید، چون هم خودشان گمراه بودند، یعنی معصیت می‌کردند و هم شما را اغواء می‌کردند؛ هم ضالّ بودند و هم مضلّ؛ شما هم دو گناه کردید: یکی اینکه در خانه ما را بستید، دیگر اینکه در خانه آنها را گشودید! اگر شما حرف‌های ما را گوش می‌دادید که در خانه ما بسته نمی‌شد! همان بیان نورانی که امام صادق (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) به آن مردی که از شام آمده - از دستگاه اموی - فرمود اگر شماها نبودید که بنی‌امیه قدرتی نداشتند! شماها در خانه ما را بستید! پس مستضعف هم مثل مستکبر دو عذاب دارد؛ یعنی به اندازه مستکبر عذاب دارد، فرمود: ﴿لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ شما حساب نمی‌کنید، شما هم در خانه ما را بستید و هم در خانه آنها را گشودید! این‌طور نیست که چون شما مستضعف هستید یک گناه کرده باشید: ﴿قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ

۱. سوره اعراف، آیه ۳۸.

۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۵، ص ۱۰۶؛ «فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَوْ لَا أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ وَجَدُوا مَنْ يَكْتُمُ لَهُمْ وَ يَجِبِي لَهُمُ الْفِيءَ وَ يَمَاتِلُ عَنْهُمْ وَ يَشْهَدُ جَمَاعَتَهُمْ لَمَّا سَلَبُوا حَقَّنَا وَ...».

لَا تَعْلَمُونَ﴾، این جاست که ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾ را تا آخر را می گوید، اینها می گویند: ﴿رَبَّنَا إِنَّا أُطْعِمْنَا

سَادَتَنَا وَكُفَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا﴾، به آنها جواب می دهند که این همه فریادی را که اهل بیت داشتند، می خواستید

گوش بدهید!

بنابراین این سه فصل است که مربوط به روابط اجتماعی است، روابط تابع و متبوع است و روابط خانوادگی

است؛ البته روابط اجتماعی دو قسم است و روابط تابع و متبوع هم دو قسم است، چون ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ

بِإِمَامِهِمْ﴾.<sup>۱</sup> اگر یک عده گرفتار ضلالت بودند که ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾؛<sup>۲</sup> نظیر فرعون و اینها بودند،

﴿يَقْدُمُ قَوْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُورِدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾،<sup>۳</sup> این برای ائمه کفر است؛ ولی اگر تابع اهل

بیت (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ) بودند و به دنبال اینها حرکت می کردند؛ منتها به مقداری که حرکت کردند اشتیاق لقای اینها

را دارد؛ بعضی ها بی تاب هستند. در صدر اسلام برخی ها گاهی نیمه شب یا مثلاً پاسی از شب رفته می آمدند

خدمت حضرت که آقا ما تا شما را نبینیم نمی توانیم بخوابیم، از بس محبوب ما هستی! این بی تابی است و این محبت

برای هر کسی نیست. یک وقت است که اویس قرن است و از آن جا می آید تا خدمت حضرت برسد، اینها که

واقعاً به لقای اهل بیت بی تاب هستند، اینها در قیامت ﴿مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ﴾<sup>۴</sup> شامل حال اینها می شود و به زیارت

اینها می رسند و امثال آن؛ اما توده مردم که حضرت را در روز تاسوعا و عاشورا می شناسند و زیارت می خوانند و

عزاداری می کنند، اینها بعید است آن طوری که هر وقت بخواهند خدمت حضرت برسند! سیدنا الاستاد مرحوم

علامه از بعضی از مشایخ خودشان نقل می کردند که وجود مبارک سید الشهداء (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) سالی یکبار برای

اهل بهشت تجلی می کند، این طور نیست که هر کس و هر وقت خواست خدمت حضرت برسد؛ امامت وقتی در

۱. سوره اسراء، آیه ۷۱.

۲. سوره قصص، آیه ۴۱.

۳. سوره هود، آیه ۹۸.

۴. سوره زخرف، آیه ۷۱.

آن جا ظهور می کند یک حساب دیگری دارد، طوری نیست که هر کسی به دلخواه بتواند خدمت حضرت برسد، هر کس برابر عقیده خودش اشتیاق دارد. اشتیاق ما در دنیا به دست هوس ماست، اما در قیامت به دست عقیده ما و عمل صالح ماست؛ هر اندازه عقیده راسخ و عمل صالح داشتیم مشتاق هستیم، این دلخواه نفسانی نیست، این عقیده بخواه است و عمل صالح بخواه، بعضی ها واقعاً آن شوق را ندارند برای اینکه آن عقیده و آن شیفتگی و آن لقاء را در دنیا نداشتند. بنابراین هم مسئله تابع و متبوع در دو بخش حق و باطل است و هم مسئله «حُلة» و دوستی در دو بخش حق و باطل است و هم بخش های عادی. روابط خانوادگی مهم نیست، روابط خانوادگی امر عادی است؛ البته همه موظفند که ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾؛<sup>۱</sup> لذا مسئله ﴿الْأَخِلَاءُ﴾ را به عنوان اصل قرار داد و فرمود: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ﴾ دو طایفه هستند: بعضی ها عَدُوّ یکدیگر هستند و بعضی ها هم متقین می باشند؛ آنها که متقین می باشند و مستثنا هستند، حکم آنها در بحث قبل گذشت، آنها که جزء «مستثنیٰ منه» هستند و عَدُوّ یکدیگر می باشند، حکم آنها این جلسه مطرح می شود که از آیه ۷۴ به بعد فرمود: ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾.

مجرمین فرق می کنند، آنها که تبهکار هستند، برخی ها در همان دنیا پاک می شوند؛ مثلاً در اثر مشکلاتی که دارند، بعد توبه می کنند و پاک می شوند. آنها که جرمشان سنگین تر است در عقبه کئود برزخ سالیان متمادی ممکن است که پاک بشوند و اگر در برزخ پاک نشدند در ساهره<sup>۲</sup> قیامت که روز آن پنجاه هزار سال است،<sup>۳</sup> ممکن است پاک بشوند و اگر خیلی عمیق بود و به درون درون اینها راه پیدا کرد و در ساهره قیامت پاک نشدند، وقتی وارد جهنم شدند ممکن است بعد از برخی سوخت و سوز پاک بشوند؛ اما این برای کسی است که عقیده به خدا و اصل وحی

۱. سوره تحریم، آیه ۶.

۲. سوره نازعات، آیه ۱۴: ﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾.

۳. سوره معارج، آیه ۴: ﴿تُغْرَجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾.

و نبوت و اصول کلی دین در درون درون او راه پیدا کرده است، منتها حالا عمل نکرده است و اعتنائی نداشت. اما اگر این اصول کلی اصلاً در درون او راه پیدا نکرده باشد و الحاد محض باشد، چنین کسی مُخَلَّد است و می ماند، اینها هم باز طبقات و درکاتی دارند. بعضی ها هستند که شنیدند خدایی هست؛ اما حالا باور نکردند، اینها فقط به فرشته های مسئول دوزخ می گویند که از خدایت بخواه که عذاب ما را کمتر کند یا ما را از بین ببرد؛ هنوز هم که هنوز است چشم آنها باز نمی شود که بفهمند مرگ نابودی نیست، چون خیلی طول می کشد تا انسان بفهمد مرگ نابودی نیست و مرگ هجرت است. یکی از دقایق مسائل عقلی این است که فصل اخیر انسان این است: «الإنسانُ حَيٌّ مُتَأَلِّهُ مَائِتٌ» یا «حیوانٌ ناطقٌ مَائِتٌ»، این «مرگ» فصل اخیر انسان و مَقَوِّم انسان است. مرگ به معنای نابودی و زوال و نیستی نیست، مرگ هجرت است؛ انتقال از نشئه به نشئه دیگر مرگ است، از آن جهت که این نشئه را رها می کند مرگ است و از آن جهت که وارد نشئه دیگر می شود حیات است، «تَنْتَقِلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ».<sup>۱</sup> اگر در علوم عقلی این معنا خوب روشن بشود که مرگ یعنی ﴿كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾<sup>۲</sup> و فصل اخیر انسان است، برای ابطال مسئله تناسخ زحمتی نیست، چون معنای تناسخ این است که وقتی انسان مُرد، روح او به بدن نوزاد تعلّق بگیرد و دوباره برگردد به دنیا، ولی اگر ثابت شد که حقیقت انسان هجرت است، اصلاً محال است که برگردد و اگر در رجعت برمی گردد، در رجعت با بدن دیگر نمی آید، بلکه خودش می آید! آن کمالاتی که باید فراهم بکند یا تکمیل هایی که باید انجام بدهد، انجام می دهد، یعنی خودش با همین وضع می آید؛ مرده ای است که زنده می شود، نه اینکه روح او بدن خودش را رها بکند و به بدن نوزاد تعلّق بگیرد و دوباره از صفر شروع بکند، این چنین نیست! بلکه همان انسان است؛ منتها عمر او طولانی است. بنابراین رجعت با تناسخ فرق جوهری

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۴۶.

۲. سوره انشقاق، آیه ۶.

دارد. اگر ثابت شد که حقیقت انسان این است که ﴿كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَذْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾، دیگر هیچ دلیلی برای ابطال تناسخ لازم نیست تا پاسخ آن مشکلات را آدم فراهم و تحمّل کند. عمده این است که مسئله «الموت ما هو» خوب روشن نیست، تا معلوم بشود که فصل اخیر انسان است، گرچه برای بعضی‌ها روشن شد.

در این قسمت، این جهنمی‌ها هنوز نمی‌فهمند که مرگ نابودی نیست؛ وقتی که خیلی فشار می‌بینند، به خدا عرض می‌کنند که جان ما را بگیر تا ما راحت بشویم. اینها که دست به خودکشی می‌زنند، خیال می‌کنند که وقتی مُردند راحت هستند، در حالی که بعد از مرگ اولین لحظه عذاب اینهاست. اینها چون نمی‌دانند که مرگ نابودی نیست، مرگ هجرت نیست، مرگ انتقال است، بعد از مرگ حیات است و مسئولیت و پاسخگویی است دست به خودکشی می‌زنند. این گروه در جهنم هم خیال می‌کنند که مرگ نابودی است، به خدا عرض می‌کنند که جان ما را بگیر تا ما راحت بشویم، وقتی جواب می‌شنوند که ﴿اٰخْسَبُوا فِيْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنَ﴾،<sup>۱</sup> معلوم می‌شود که اینها حق صحبت ندارند و مسئول یا مسئولین که در دو بخش از آیات به این دو مخاطب خطاب می‌شود که گاهی مفرد است و گاهی جمع؛ گاهی می‌گویند: ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾ و گاهی هم به خزنه جهنم می‌گویند که از خدای خود بخواهید،<sup>۲</sup> اینها هم چند گروه هستند؛ یا حالت‌ها فرق می‌کند و در جهنم هم ممکن است که درکات فرق بکند یا اشخاص فرق می‌کنند. یک عده هستند که اصلاً خدا با آنها سخن نمی‌گوید: ﴿وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾،<sup>۳</sup> با اینکه خدا ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيْرٌ﴾<sup>۴</sup> است یک عده را نگاه نمی‌کند؛ این نگاه، نگاه تشریفی است. اینکه درباره وجود مبارک حضرت عرض می‌کنیم: ﴿وَاقْبَلْ اِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيْمِ وَاَقْبَلْ تَقَرُّبَنَا اِلَيْكَ وَاَنْظُرْ اِلَيْنَا نَظْرَةً رَّحِيْمَةً﴾،<sup>۵</sup> با اینکه

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۸.

۲. سوره غافر، آیه ۴۹؛ ﴿وَقَالَ الَّذِيْنَ فِي النَّارِ لِخَزْنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَلَيْنَا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ﴾.

۳. سوره بقره، آیه ۱۷۴.

۴. سوره ملک، آیه ۱۹.

۵. المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۵۸۴.



حضرت «باذن الله» به همه چیز نظر دارد؛ اما نظر کرامت غیر از نظر عمومی است. خدای سبحان دو نظر دارد: یکی نظر عام است که ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾ است و یکی هم نظر تشریفاتی است که این نظر تشریفاتی نسبت به بعضی‌ها نیست که ﴿لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾<sup>۱</sup> این منظور است. وجود مبارک حضرت هم همین‌طور است! «باذن الله» ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾ است؛ ولی به یک عده نظر تشریفاتی و تکریمی دارد. در قیامت خدای سبحان به یک عده اصلاً نظر تکریمی و إجلالی ندارد: ﴿وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾، اینها نمی‌توانند با خدا حرف بزنند، چون آن‌جا نظام تکوین است، نظام منع که نیست! اصل ساهره قیامت هم همین‌طور است: ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾<sup>۲</sup> این‌طور نیست که هر کسی بتواند حرف بزند! آن‌جا سخن گفتن ممنوع است، مگر با اذن خدا؛ یعنی با اذن تکوینی. این گروه چون خدا با آنها سخن نمی‌گوید یا با مالک دوزخ یا با خزنه دوزخ (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِم) سخن می‌گویند که از خدا بخواهید، این یک مرحله بود.

مرحله دیگر این است همان‌طور که برای آنها در دنیا حقیقت مرگ روشن نبود و خیال می‌کردند که مرگ نابودی است، در دوزخ هم هنوز این حقیقت برای آنها روشن نشده و خیال می‌کنند که مرگ نابودی است و از خدا یا به وسیله یا بی‌وسیله می‌خواهند که بپذیرند تا اینکه راحت بشوند، در حالی که مرگ هجرت است و نابودی نیست، این مرحله دوم بود.

مرحله سوم آن است که اینها اصلاً خدا را در قیامت هم نمی‌شناسند: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾<sup>۳</sup> آن‌که مُلحد محض است، با همین وضع هم مُرد و مادی صرف است، این شخص اصلاً در قیامت خدا برای او روشن نیست، صحنه‌ای را می‌بیند که عوض شده است. این ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ یک فصل است، ﴿وَوَلَّوْا﴾

۱. سوره آل عمران، آیه ۷۷.

۲. سوره نبا، آیه ۳۸.

۳. سوره مطففین، آیه ۱۵.

لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿١﴾ یک فصل است، ﴿لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ یک فصل است، ﴿لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ

فَيَمُوتُوا﴾<sup>۱</sup> یک فصل است؛ اینها مجهولات انباشته است، اینها خیال می‌کنند که مرگ نابودی است، در حالی که

این چنین نیست! قیامت خدا با آنها سخن نمی‌گوید، قیامت خدا آنها را نگاه نمی‌کند و اینها هم در قیامت خدا را

نمی‌شناسند.

پرسش: ...

پاسخ: در قیامت هم خدا را نمی‌شناسند، ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ﴾<sup>۲</sup> برای همه آنها نیست، برای یک گروه خاص

است که اعمال و جایگاه خود را می‌بینند. برای یک عده کشف حجاب و کشف غطاء نیست، آن‌که ناپیوست که

می‌گوید: ﴿رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾<sup>۳</sup>، این شخص ناپیوست، همان‌طوری که در دنیا ناپیوست بود؛

ولی در قیامت بیناست و جهنم و جهنمی‌ها را می‌بیند، می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾<sup>۴</sup> و در قیامت هم جهنم را

به او نشان می‌دهند و می‌گویند: ﴿أَفَسِحْرُ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾<sup>۵</sup> که می‌گوید: ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾. این‌که

در دنیا کور بود، مسجد و حسینیه و مراکز مذهب را نمی‌دید و مراکز فساد را می‌دید، در قیامت هم همین‌طور است؛

بهشت و مؤمنین را نمی‌بیند، جهنم و جهنمی‌ها را می‌بیند، این‌طور نیست که کور باشد، اگر کور باشد که نمی‌گوید:

﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾! هر طوری که در دنیا کور بود، در آخرت هم همان‌طور کور است: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ

۱. سوره فاطر، آیه ۷۷.

۲. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۳. سوره طه، آیه ۱۲۵.

۴. سوره سجده، آیه ۱۲.

۵. سوره طور، آیه ۱۵.

أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا<sup>۱</sup>. اینها که در دنیا کور هستند، از چه جهت کور می‌باشند؟ یعنی

خودشان، راه خودشان، زن و بچه خودشان و مراکز فساد را نمی‌بینند؟ یا مسجد و حسینیه را نمی‌بینند؟

پرسش: ... قائل به این هستند که: ﴿رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي﴾.

پاسخ: این غیر از آنهایی است که ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ است. این شخص هنوز اصل «رب»

را قبول دارد؛ منتها جا را نمی‌بیند؛ اما آنها که اصلاً ملحد محض هستند، هیچ راهی به معرفت الهی نداشتند، اینها که

﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ هستند، اینها فقط با مالک و خزنه دوزخ سخن می‌گویند.

غرض آن است که فرمود: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾؛ هر کسی در دنیا

کور است، در آخرت هم کور است، در دنیا این شخص چگونه کور بود؟ در این دنیا که مراکز فساد را به خوبی

می‌بیند، این از دیدن مراکز دینی کور است! در قیامت هم این‌چنین است. هر طور که در دنیا کور است، در آخرت

کور است، وگرنه در قیامت از او سؤال می‌کنند که مگر جهنم نیست؟ مگر این جهنمی‌ها نیستند؟ مگر این سوخت

و سوز نیست؟ می‌گوید: ﴿رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾. به لبه جهنم که رسید، می‌گویند: ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا

تُبْصِرُونَ﴾، می‌گوید: ﴿رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾، پس آن‌طوری که در دنیا کور است، همان‌طور در آخرت کور

می‌شود؛ ولی اگر کسی در نهان نهاد او اصلاً سخن از خدا نباشد و ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ باشد،

براساس قهر و غلبه و لجبازی به مالک می‌گوید از خدایت بخواه! نمی‌گوید از خدای ما بخواه! بنابراین آنها که

می‌گویند خدایا یا می‌گویند از خدای ما، اینها خیلی فرق دارند با آنهایی که به مالک دوزخ (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ)

می‌گویند از خدایت بخواه: ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾، نه «رَبُّنَا»! اینها این‌طور هستند.

پرسش: فطرت که عوض نمی‌شود ...

پاسخ: بله، فطرت عوض نمی‌شود، ولی فطرت بیچاره را زنده به گور کردند: ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾.<sup>۱</sup> یک وقت است که کسی روی نهالی را یک مقدار خَس و خاشاک می‌ریزد، کشاورز می‌آید و اینها را برمی‌دارد، دوباره آن را رویش می‌دهد! اما بعضی فطرت را این قدر دفن کردند که ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ﴾، نه تنها «دَسَّاهَا»، بلکه ﴿دَسَّاهَا﴾! قبلاً هم ملاحظه کردید که این ﴿دَسَّاهَا﴾ باب «تفعیل» است؛ یعنی «دَسَّسها» که سه تا «سین» دارد. آن «دَسَّ» ثلاثی مجرد که دو تا «سین» دارد که دسیسه عادی است؛ اما «تَدسیس» که به باب تفعیل رفته است، «تَدسیس» دسیسه مضاعف و کثیر است؛ این قدر خاک ریخته، این قدر خاشاک ریخته، انبار و کوهی از خاشاک ریخته و این بیچاره را خفه کرده است! صدای آن درغی آید! بنابراین در قیامت دسیسه کرده و این را نمی‌بیند، این محبوب است و این را کور کرده است، وگرنه فطرت سر جای خود محفوظ است، فطرت قابل زوال نیست و عذاب کشیدن آن هم برای همان است که فطرت او فطرت انسانی است.

پرسش: حق برای آنها روشن نمی‌شود؟

پاسخ: نه، حق برای این گروه روشن نمی‌شود، برای آن گروه دیگر که روشن شد، می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذَا مَلْعُونٍ﴾.<sup>۲</sup> این جا هم می‌فرماید: ﴿اٰخِسْتُوْا﴾؛ اما آنهایی که اصلاً مُلحد محض بودند، اینها ﴿اِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَّحْجُوْبُوْنَ﴾ هستند، اینها باورشان هم نمی‌شود. نقل شده که در خبر دارد وقتی وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از کنار جهنم عبور می‌کند، ابوجهل ملعون می‌گوید در جهنم را ببینید تا من او را نبینم، این کار ابوجهل است. خدا نکند که انسان به آن صورت دربیاید! حالا ممکن است مقداری سند این حرفها قابل بحث باشد؛ ولی راه عقلی برای قبول این حرفها هست که اگر انسان آن فطرت خود را به صورت حیوانیت درآورد، او

۱. سوره شمس، آیه ۱۰.

۲. سوره فاطر، آیه ۳۷.

﴿إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ شد، ﴿كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾<sup>۱</sup> شد، چه چیزی را می‌بیند؟ این قدر اغراض و

غرایز روی این فطرت ریخته و تدسیس کرده که صدای این بیچاره در نمی‌آید. بنابراین این چند بخش از آیات که گاهی با خدا سخن می‌گویند، گاهی با مالک سخن می‌گویند و گاهی با خزنه جهنم سخن می‌گویند، گاهی از محجوب بودن آنها و گاهی از مورد خطاب قرار نگرفتن آنها در آیات سخن می‌گوید، مربوط به یا اشخاص متعدده است یا مواقف متعدد است.

فرمود: ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾، فتور و سستی در عذاب اینها نیست: ﴿لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾، «مُبْلِس»؛ یعنی «آیس» و ناامید، مأیوس درست نیست، «آیس» است.

پرسش: یک مشکل این جا مطرح است که ممکن است کوری و کُری طبیعی آنها همان عذاب مضاعف آنها باشد؟ پاسخ: نه، کوری و کُری طبیعی آزمون الهی است، ممکن است خدای سبحان نعمتی را که در دنیا گرفته در آخرت پاداش بدهد، ما که نمی‌دانیم! اگر چیزی را خدای سبحان به عنوان آزمون در دنیا گرفته است، در آخرت ممکن است پاداش بدهد؛ اما کوری و کُری از دین و از شنیدن قرآن و عترت این عذاب الیم است. در سوره مبارکه «غافر» آیه ۴۸ این است: ﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾، این منازعه بین مستکبر و مستضعف است، آیه ۴۷ این بود: ﴿وَإِذِ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَنُونَ عَلَّنَا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ \* قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ \* وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَلَّنَا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ﴾<sup>۲</sup>، آن وقت پاسخ آنها یا ﴿اُخْسُوا﴾ است و یا مثلاً ﴿قَالُوا أَوْ لَمْ تُكُنْ تَأْتِيكُمُ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾<sup>۳</sup> انبیا آمدند

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۹؛ سوره فرقان، آیه ۴۴.

۲. سوره غافر، آیات ۴۷ - ۴۹.

۳. سوره غافر، آیه ۵۰.

این همه اصرار کردند و شما گوش ندادید که ﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ﴾<sup>۱</sup> شد، ﴿وَقَتْلَهُمُ النَّبِيَّاءَ﴾<sup>۲</sup> شد، ﴿وَيَقْتُلُونَ﴾<sup>۳</sup> شد، ﴿وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾، این در بخش سوره مبارکه «غافر» آیه ۴۶ به بعد بود که قبلاً هم بحث شد.

در سوره مبارکه «فاطر» آنجا سخن از مستکبر و مستضعف و اینهاست که آنها می‌گویند: ﴿رَبَّنَا إِنَّا أَعْطَيْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا﴾<sup>۴</sup> یا آیه ۳۶ سوره مبارکه «فاطر» این است که ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يَقْضَىٰ عَلَيْهِمْ﴾؛ قضای الهی شامل اینها نمی‌شود که به زعم اینها، اینها بمیرند و راحت بشوند، ﴿وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ \* وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾<sup>۵</sup> که پاسخ آن چنین است: ﴿أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾<sup>۶</sup>، این سؤال و جواب است که ﴿لَا يَكْلُمُهُمُ اللَّهُ﴾ نیست، ﴿احْسَبُوا﴾ نیست، این برای یک گروه خاص است که به هر حال مقداری راه برای مکالمه با ذات اقدس الهی باز بود. در آنجا که می‌فرماید: ﴿احْسَبُوا﴾ که «احسأ» را به «کلب» می‌گویند، در بخش پایانی سوره «مؤمنون» هست که آنها در دوزخ می‌گویند: ﴿رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ \* رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ \* قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون﴾<sup>۷</sup>، ملاحظه فرمودید که در سوره مبارکه «غافر» استدلالی و سؤال و جوابی است؛ اما در این جا می‌فرماید: ﴿احْسَبُوا﴾، آنجا می‌گویند خدایا! ما اشتباه کردیم: ﴿غَلَبَتْ عَلَيْنَا﴾، جواب دادند که این همه انبیا آمدند و شما گوش ندادید که این یک سؤال است و جواب؛ اما این جا می‌فرماید که

۱. سوره بقره، آیه ۶۱؛ سوره آل عمران، آیه ۲۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸۱؛ سوره نساء، آیه ۱۵۵.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۱۲.

۴. سوره احزاب، آیه ۶۷.

۵. سوره احزاب، آیات ۳۶ و ۳۷.

۶. سوره احزاب، آیه ۳۷.

۷. سوره مؤمنون، آیات ۱۰۶ - ۱۰۸.

﴿اٰخَسْتُوْا فِيْهَا وَلَا تَكْلُمُوْنَ﴾ اينها كسانى هستند كه ﴿وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ﴾ و آنها كه «مَحْجُوْبُوْنَ عَنْ

رَبِّهِمْ» هستند، آنها هم گروهى هستند كه اصلاً نمى گويند! نه به مالك مى گويند و نه به خزنه جهنم مى گويند.

بنابراين اگر تعاون بر «حَسَنَة» باشد، اين خليل هاى دنيا خليل هاى آخرت هم هستند؛ اگر بر مدار «سَيِّئَة» باشد، خليل هاى دنيا اعداى آخرت مى باشند، اين دو بخش «خُلَّة» و دوستى در روابط اجتماعى بود. در روابط تابع و متبوع، آن كسى كه تابع ائمه كفر است، وضع آنها اين است و آن كه تابع ائمه حق است، با اولياى الهى محشورند و از شفاعت آنها برخوردارند، به لقائى آنها منتعم هستند و مانند آن. در اين بخش سوره مباركه «زخرف» كه محل بحث است فرمود كه اينها به مالك مى گويند و مالك هم در جواب مى فرمايد: ﴿اِنَّكُمْ مَّا كُنْتُمْۤ اِلَّا لَقَدَّ جِنَّاتِكُمْ﴾؛

حالا خودش هم گاهى ممكن است كه رسالت الهى داشته باشد يا جزء ملائكه است حرف ملائكه را بزند كه ملائكه حرف هاى الهى را به انبيا رساندند و انبيا هم به شما منتقل كردند: ﴿لَقَدْ جِئْتَكُمْ بِالْحَقِّ وَلٰكِنْ اَكْثَرُكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾ \* اَمْ اُبْرِمُوا امْرَآءًا مُّبْرِمُونَ؛ ما همه فرشته ها و مدبران امر پيام الهى را كاملاً به «سمع» شما رسانديم و شما كسانى بودند كه ﴿فَتَبَدَّوْهُ وَّرَآءَ ظُهُورِهِمْ﴾،<sup>۱</sup> اگر شفاعت بود كه مرحله آن گذشت و اگر توبه بود هم وقت آن گذشت، شما چندين عقبه كئود را پشت سر گذاشتيد؟ اگر راه براى درمان الهى بود، شما حتماً معالجه مى شديد!

پرسش: ... ﴿فَاَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾، شما فرموديد كه نديدن در خروجى جهنم جهت فرار، عذابى فوق عذاب است؟

پاسخ: نه، راه جهنم را گم مى كنند! اين عذابى است فوق عذاب، اينها را مى كشند و كشان كشان مى برند، و گرنه جهنم را به آنها نشان مى دهند و مى گويند: ﴿اَفَسِحْرُ هٰذَا اَمْ اَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾، آن جاى كه كسى محكوم به زندان است و هيچ راهى هم ندارد، راه زندان را هم به او نشان نمى دهند! اين عذابى است فوق عذاب! اين شخص جهنم

۱. سوره آل عمران، آيه ۱۸۷.

باید برود، پرونده او هم مختومه شد، حکم او هم هست، حالا که می‌خواهد جهنم برود، راه جهنم را هم گم کرده

است! درباره شیطان آمده است که این ﴿كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾،<sup>۱</sup> این

شیطان جلو می‌افتد و اینها هم به دنبال او راه می‌افتند، وگرنه خود اینها وقتی راه جهنم را گم نکنند، عذابی است

فوق عذاب؛ ولی وقتی از آنها سؤال می‌کنند و جهنم را به آنها نشان می‌دهند، می‌گویند: ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا

تُبْصِرُونَ﴾، می‌گویند: بله، ﴿رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَاسْمِعْنَا﴾.

بنابراین آنچه را که در این بخش ﴿الْأَخِلَاءُ﴾ آمده، این مقسمی است برای دو قسم، هرکدام از این دو قسم هم

در بخش‌های خاص آمده و آن بخش‌هایی که مربوط به تابع و متبوع و امام و امت بود، آنها هم جداگانه طرح شد.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»